

# دو پیکر

اکتاویو پاز  
برگردان کامران صادقی

...

دو پیکر چهره بر چهره  
دو ستاره که  
در آسمانی تهی  
سقوط می کنند

## دو پیکر

دو پیکر، چهره بر چهره  
گاهی موج اند  
و دریاست شب

دو پیکر چهره بر چهره  
گاهی دو سنگ اند  
و کویری است شب

دو پیکر چهره بر چهره  
گاهی ریشه اند  
تنیده در شب

دو پیکر چهره بر چهره  
گاهی تیغ اند  
و آذرخش شب

دو پیکر چهره بر چهره

دو ستاره که  
در آسمانی تهی  
سقوط می کنند

## اوکتاویو پاز

به مناسبت صدمین سالگشت زادروز

برنار سس ترجمه سعیده بوغیری

در میان نویسندگان نخبه که بیش از نیم قرن است که صدای آمریکای لاتین را به گوش دنیا می رسانند، اوکتاویو پاز (۱۹۱۴-۱۹۹۸) نه تنها به خاطر وفور و کیفیت آثار، که نیز از روی اقتدار تفکر خود در گوناگون ترین زمینه ها و همچنین شهامتی که همواره با آن از آزادی و شرافت بشری دفاع کرده، متمایز شده است. آکادمی سوئد جایزه نوبل ادبیات ۱۱ اکتبر سال ۱۹۹۰ را به او اعطا کرد.

Â

“نور است و...”

اوکتاویو پاز ۳۱ مارس ۱۹۱۴ در مکزیکو دیده به جهان گشود. پدرش که وکیل و روزنامه نگار بود، در جریان انقلاب مکزیک، به مشاور امیلیانو زاپاتا و بانی اصلاحات کشاورزی تبدیل شده بود. مادرش نیز به خانواده ای آندلسی تعلق داشت. پاز پس از پایان تحصیلات ابتدایی در ایالات متحده، به تحصیل در رشته حقوق در مکزیک پرداخت. بسیار جوان بود که به ادبیات علاقه نشان داد، مجله ای تاسیس کرد، نخستین کتاب شعر خود با نام Luna silvestre را به چاپ رساند و به زودی به مدیریت مجموعه Cuadernos del Valle de México منصوب شد. در سال ۱۹۳۷ بازم اشعاری دیگر با نام های “ریشه انسان” (Raíz del hombre) و “زیر سایه روشن تو” (Bajo tu sombra clara) را منتشر کرد. در جریان جنگ داخلی اسپانیا بین سال های ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ در

کنگره بین المللی نویسندگان ضدفاشیست در مادرید شرکت کرد. در آنجا با پابلو نرودا، سزار والخو، وینسنته هویدوبورو، میگوئل هرناندز، رافائل آلبرتی، لوییز سرنودا دیدار کرد. در سال ۱۹۳۸ مجله تالر (Taller) را در مکزیکو تاسیس کرد تا شعر را احیا کند و در همین میان در فعالیتی سیاسی نیز وارد شد.

اوکتاو پاز که به بنژامن پره (Benjamin Péret) پیوند خورده بود، به سورئالیسم نزدیک و بیش از طرح "تطور" به "مکاشفه" آویخت. در طی سفری به ایالات متحده با ویلیامز (Williams)، فراست، کامینگز، گین (Guillén) آشنا شد. ویلیام باتلر ییتز (Yeats) شاعر ایرلندی را نیز کشف کرد. پاز در سال ۱۹۴۵ وارد کار سیاست خارجی شد و بین سال های ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۱ منشی سفارت پاریس بود. او در آنجا با آلژو کارپانتیه و آندره برتون آشنا شد. اثر بعدی وی "هزارتوی تنهایی" (El Laberinto de la soledad) که در آن به تحلیل روح مکزیک پرداخته، با موفقیتی بزرگ روبرو شد. "عقاب یا آفتاب؟" (Aguila o Sol?) نشان سورئالیسم را برایش به ارمغان آورد که البته مرد به زودی از آن کناره گرفت. او که مجذوب شرق شده و تاثیر ژرفی از آن پذیرفته بود، به هند و ژاپن سفر کرد. در بازگشت به مکزیک در سال ۱۹۵۵ "کمان و چنگ" (El Arco y la lira) را منتشر ساخت که مقاله ای درباره شعر بود. سپس یک گروه تئاتر را تاسیس کرد که نمایشنامه خود او موسوم به دختر راپاچینی برگرفته از داستانی از ناتانایل هاوثرن را اجرا کرد. "سنگ خورشید" (Piedra de sol) در سال ۱۹۵۷ منتشر شد. بنژامن پره مترجم فرانسوی آن بود. پاز پس از اقامتی دیگر در پاریس بین سال های ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۲، به سمت سفیر در دهلی نو منصوب شد. هنر، سیاست، فلسفه، ادیان، همگی برای نوشتن مقالات پرشماری الهام بخش او بودند. در سال ۱۹۶۸ به دلیل اعتراض علیه کشتار دانشجویان در تلاتلولکو (Tlatelolco) با سروصدای فراوان از سمت خود کناره گرفت. سپس در ایالات متحده و انگلستان به سمت استادی منصوب شد. او در سال ۱۹۷۱ پس از بازگشت به مکزیک، مجله پلورال (Plural) را تاسیس کرد. پاز که حالا مسوول کنفرانس های مشهور چارلز الیوت نورتون در دانشگاه هاروارد شده بود، موضوع اثر بعدی خود "نقطه تقارب" (Hijos del limo) درباره هنر شعر را ارائه داد. او که به عنوان استادی متفکر در کشور خود شناخته شده و در خارج نیز شهرتی به دست آورده بود، پس از سال ۱۹۷۱ کتاب های پرشماری درباره مقالات یا شعر منتشر کرد و بسیار فعالانه در حیات فرهنگی یا سیاسی مکزیک سهیم شد. در سال ۱۹۷۶ مداخله دولت در مجله پلورال را رد کرد، استعفا داد و اندکی بعد مجله ای دیگر به نام

“وئلتا” (Vuelta) را تاسیس کرد که در آن بسیاری از نویسندگان ضد هم‌نوایی گری و به خصوص مخالف دیکتاتوری آمریکای لاتین را گردهم آورد.

### “شعر، کانون پنهان زندگی حقیقی”

اوکتاویو پاز پس از سزار والخو و پابلو نرودا، به عنوان بزرگ‌ترین شاعر آمریکای اسپانیایی زبان شناخته شده است. اگرچه او تأثیری شگرف در این ناحیه برجا گذاشته اما در اسپانیا نیز کم‌تأثیرتر نبوده است. او که برخلاف شاعران اسپانیایی نسل ۱۹۲۷ از دنباله روان کوودو (Quevedo) بود و نه گونگورا (Góngora)، در شعرهای چند نوای خود از بازتاب بزرگ‌ترین شاعران مدرن از بودلر گرفته تا تی اس الیوت تأثیر می‌پذیرد، طوری که انگار آثار هنرمندانی چون مارسل دوشان (Duchamp) یا ژاک ویون (Villon) را منعکس می‌کند. گوناگون‌ترین جریان‌های تاریخی، مردم‌شناختی، دینی غربی یا تانتریسیم تبت به همراه یکدیگر الهام‌بخش او می‌گردند تا تکوینی بدیع خلق کند، منبع یا محلی برای شناخت و نیز کشف و شهود یا شگفتی و تحسین. رویهم‌رفته، زبان فردی او در رتبه نخست قرار دارد. بیش از تامل یا عقل، این تپش‌های قلب هستند که آهنگ و قدرت مکاشفه او را در قالب واژگان شاعرانه می‌ریزند. در ریشه انسان، زیر سایه روشن تو و “در گوشه دنیا” (En marge du monde) افسون‌های ابهام یا باطن‌گرایی به سمت دل‌نگرانی‌های سیاسی یا اجتماعی گام برمی‌دارند. عقاب یا آفتاب، همزمان جستجوی ماوراء طبیعی و کاوش سوبسترای هندی را پیش می‌کشد. “آزادی در کلام” (Libertad bajo palabra) حاوی شعرهایی است که بین سال‌های ۱۹۳۵ تا ۱۹۵۷ با ترتیبی پریشان به رشته تحریر درآمده‌اند، چیزی شبیه به ترتیب شعری که ذاتا ویرانگرست. سنگ خورشید، که شکل بینشی کامل از دنیا را به خود می‌گیرد، حاوی همان تعداد اشعار (۵۸۴) است که تقویم آرتک، در خود سال دارد. در “فصل تندخو” (La Estación violenta) تأثیراتی نامتجانس از سوی سورخوانا دلاکروز، خوزه کوروستیزا، نروال، آپولینر و والری، میدان را برای برتری جنبه ناب مکزیکی یک بازنمایی بسیار تاریک از عالم باز می‌کنند. “سمندر” (Salamandra) دوباره به اشعار تحریر شده او بین سال‌های ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۱ می‌پردازد. زبان فردی به بهای تاریکی‌ای که باز خریدار درخشش تصاویر است، در آخرین فرصت‌های خود طعم جبر را می‌چشد. واژه‌ها، استعارات، روشن‌بینی‌های ناگهانی همگی در جشنی متعلق به حرف‌ها و سرگیجه‌های “منجمد” می‌درخشند، جایی که بی‌منطق، فرمانرواست.

اسطوره شناسی مکزیک در "سمندر" به هیجان می آید: تولدی دوباره توسط آتش همچنین از افسانه کوئتزال کواتل (Quetzalcóatl) یا گزولوتل (Xólotl) خبر می دهد که امپراطوری زیرزمینی را می کاود تا نسل انسانی دیگری خلق کند. اشعار دیگر او اعتراضی گزنده علیه بی عدالتی، بلاهت یا خشونت تمدن های مدرن را می پرورند. در "دامنه شرقی" (Ladera este) تاثیر معنویت شرقی به تاثیر ساختارگرایی یا زبان شناسی می پیوندد تا حتی به نوشتن درباره مصائب یا الهامات، برتری بخشد. حتی حروفچینی نیز در این رهایی سهیم می شود: شعر سپید (Blanco) ساخته شده از چهار بخش، هریک در دو ستون، امکان خوانشی چندگانه را فراهم آورده و به نگاه، مراقبت بر رمزگشایی یا برآورد رمزینه را می بخشد. "پاک نویس" (Pasado en claro) جشن شکوهمند زبان درون و ژرفنای واقعیت است. این ترکیب ششصد و هفتاد بیت، که از روشنی واقعیت های متعالی نتیجه می شود، با فریاد پیروزی موجود رهاشده از ظاهر خویش به پایان می رسد. "درخت سخن می گوید" (Árbol adentro) در تسلطی سرشار بر زبان، زمان، زندگی، مرگ، هنر و عشق می خواند.

### "درهم پیچیدگی فرهنگ ها..."

اوکتاویو پاز مقاله نویس باریک بین و ژرف اندیش، به موضوعات تاریخی همان قدر علاقه نشان می داد که به نقاشی، زیبایی شناسی، اخلاقیات و فلسفه. اما در هر حال مکزیک برای او به مثابه مرجعی اصلی باقی ماند. او در اثر خود هزارتوی تنهایی همزمان "نگاهی و نیز بازبینی ای از مکزیک" را مطرح می کند. "مکزیکی یک جوهر نیست، یک تاریخ است." این تفکر هر تحلیلی از انسان مکزیکی او را هدایت می کند: جستجوی هویت، منش ها یا نقاب ها، ستایش بی ثمر و نسبت به مرگ، ارثیه او از دوران پیش کلمبیایی. مکزیکی ها که سرانجام به "هم عصران تمامی انسان ها" تبدیل شدند، با آن ها در "اساس نهایی شرایط بشری"، تنهایی، اشتراک پیدا کردند. این آزمون بحرانی، بی رحم و شیفته زیر نشان هزارتو جای گرفته، محوطه کانونی مقدس که رم، اورشلیم یا مکه این حرم های بزرگ بشریت می توانند نماد آن باشند. اثر دیگر او (Posdata) در این "آزمون تخیل انتقادی" شکوهمند غور می خورد و در عین حال، به برملاساختن دلایل "عدم شایستگی برای دموکراسی" می پردازد. آنچه به نظر نویسنده یکی از حادثترین نقصان های کشور اوست. پاز در کمان و چنگ رویکردی دوگانه از پدیده شعر در پیش می گیرد: دیدگاه سبک شناختی و دیدگاه "ناهمگونی وجود" به بیان آنتونیو ماکادو؛ آنچه در محتوا رخ می

نماید. "گلابی های نارون" (Las Peras del olmo) به خصوص به مطالعه ای عالی درباره سورخوانا اینس دلا کروز می پردازد. بانوی متدین و شاعر مکزیکی قرن هفدهم که باز بعدها یکی از آثار بزرگ خود را به او اختصاص داد: "سورخوانا اینس دلا کروز یا دام های ایمان" (Sor Juana Inés de la Cruz o las trampas de la fe) به جز کلود لوی استروس یا مارسل دوشان که هریک موضوع یکی از آثار او بودند، موضوعات پرشمار دیگری نیز توجه باز را به خود معطوف کردند. او در مقالات گوناگونی به آن ها پرداخته است: "اتصال و انفصال" (Conjunciones y disyunciones)، "دیو بشردوست" (El Ogro)، (Inmediaciones)، (filantrópico) و ... سفری به گالتا، شهر ویران راجستان (هند)، زمینه ساز و بهانه نگارش " نشانه دستوری" (El Mono gramático) می شود، اثری که در آن نوشتار و خوانش، استعاره دوگانه راه و زیارتگاه را می سازند. به این ترتیب، در "سایه کارها" (Sombras de obras)، "انسان ها در عصر خود" (Hombres en su tiempo) یا "نخستین نامه ها" (Primeras Letras) کاوش ضمیمه دنیا و نشانه های آن ادامه می یابد.

موضوع اصلی تمامی نوشته های او چیست؟ باز به این پرسش این طور پاسخ می گوید: " جستجوی یک واحد تنها یک وهم است." کتاب های او تکه تکه های یک عنصر کامل هستند که در هریک از آن ها انعکاس می یابد و تصویر آرمانی خود را در صدای شاعر می یابد. آنجا که "صدای سکوت و هیاهو، عقل مجنون و جنون عاقلانه، زمزمه پنهان عاشقانه و موج ازدحام در میدانگاه عمومی در هم می آمیزند. شنیدن این صدا، گوش دادن به نوای خود زمان است، زمانی که در گذراست و با اینهمه، در قالب چند هجای بلورین باز می گردد." شاید همین گوش دادن و تداوم بی پایان این صدای هرجایی و هیچ جایی است که "مکان و رمز" تمامی آثار اوکتاویو باز را می سازد.

---

برنار سس (Bernard Sesse)، استاد دانشگاه پاریس ۱۰، نانتر.

منبع: دایره المعارف اونیورسالیس، ۱۹۹۹.

برگرفته از تارنمای [www.bernard-sesse.com](http://www.bernard-sesse.com)

---

# معرفی کتاب به مناسبت روز زن انجمن فرهنگی و اجتماعی ایران‌نیان در فرانسه (وال د' مارن)



## مردانگی، برابری و مهاجرت

گفتگوی رادیو فرانسه با مهرداد درویش پور

در پی انتشار گزارش تحقیق دولت سوئد در باره برابری و مردانگی که بخشی از آن نیز به پژوهش تازه مهرداد درویش پور درباره تغییرات در الگوهای مردانگی پس از مهاجرت اختصاص داشت، پاره ای از رسانه های سوئدی و فارسی زبان به بازتاب این تحقیق پرداختند. آن چه در زیر می آید گفتگوی رادیو فرانسه با مهرداد درویش پور است که در زیر می خوانید.

چگونه تبعیض نژادی و ستم طبقاتی در غرب،  
مردان مهاجر را به قهقرای مرد سالاری هدایت می کند

نوشتار بیژن برهمندی

به عقیده مهرداد درویش پور در عمل جوانان مرد نسل دوم مهاجران در سوئد، به سادگی به ارزش های برابری طلبی روی نمی آورند. حتی گاهی تشدید فرهنگ پدر سالاری در این گروه، راهی برای مقابله با نژاد پرستی می شود

اخیراً یک پژوهش گسترده دولتی در سوئد، نقش جنسیتی مردان در جامعه و تحولات آنرا در گذر زمان مورد بررسی قرار داد و نتیجه این تحقیق در اختیار وزیر برابری سوئد قرار گرفت.

به قصد همه جانبه نگری این پروژه تحقیقاتی، بخش بررسی موقعیت جنسیتی مردان مهاجر در سوئد نیز به عهده یکی از جامعه شناسان مهاجر تبار این کشور یعنی مهرداد درویش پور گذارده شده بود.

در گفتگوئی با مهرداد درویش پور ابتدا یاد آوری می کند که در سوئد بعنوان کشوری که حساسیت زیادی نسبت به برابری جنسیتی از خود نشان می دهد در سال های گذشته، پژوهش های متعددی درباره وضعیت زنان و مردان از زاویه رشد منابع قدرت زنان و در نتیجه تغییراتی که در موقعیت آنها صورت گرفته، تدارک یافته و به سرانجام رسیده اند.

درویش پور می گوید در مورد رفتار مردان و تغییراتی که در رل جنسیتی مردان صورت میگیرد بررسی های دوره ای به اندازه پژوهش های مربوط به زنان نیست، گر چه هر چند سال یک بار این پرسش در مورد تغییرات مربوط به رل جنسیتی مردان مطرح می شود و مورد تحقیق قرار میگیرد.

اینک به درخواست وزیر برابری سوئد کمیته ای به بررسی این مسئله پرداخته است که نقش مردانه در جامعه چه تغییراتی کرده است.

در واقع با استناد به پژوهش های گسترده ای که تغییر موقعیت زنان را نشان می دهد، پرسش این جاست که آیا رل مردان هم به همان اندازه، در حوزه خانواده یا در حوزه رفتار های جنسی و حوزه های دیگر تغییر کرده است؟

بروایت مهرداد درویش پور این پژوهش گسترده ترین تحقیقی است که تا بحال در سوئد درباره الگوهای مردانگی و رفتار های مردانه صورت گرفته است.

درویش پور توضیح می دهد که این تحقیق که مبنای سیاست گذاری در زمینه امر تامین برابری در جامعه سوئد است، تمرکز ویژه ای بروی مساله آموزش و پرورش داشت، اما به حوزه های دیگر این الگو های مردانگی در زندگی خانواده، در رفتار های جنسی، در اشتغال و در سیاست نیز پرداخته است.

نکته جالب در این پژوهش دولتی این که به مهرداد درویش پور بعنوان یک جامعه شناس مهاجر تبار ماموریت داده شده است که همین امر تحولات در رفتار های جنسیتی مردان را در حوزه مهاجران مقیم سوئد نیز مورد مطالعه قرار دهد.

خود او در این باره می گوید تصویر رایجی که در جوامع غربی - از

جمله در سوئد - وجود دارد نشان می دهد که مرد سوئدی بعنوان مرد برابری طلب شمرده می شود و مرد مهاجر تبار به عنوان " آن دیگری " . یعنی کسی که دچار کژروی اجتماعی است و گویا زن ستیز و مرد سالار است.

درویش پور می گوید من در این پژوهش نشان دادم که این تصویر بخشی از یک گفتمان نژاد پرستانه است . نه این که مردان مهاجر تبار دارای گرایش های پدر سالارانه نیستند. تحقیقات من در سوئد نشان می دهد که چه در مورد ایرانی ها و چه در مورد دیگر گروه های مهاجر ، گرایش های پدر سالارانه ، قوی تر از خود سوئدی هاست.

در واقع مهرداد درویش پور با خصوصیت بخشیدن و تفاوت ماهوی ایجاد کردن میان این دو گروه از مردان مخالفت می کند.

او درباره جوانان نسل دوم مهاجرت می گوید گر چه به دلیل شرایط بهتر ادغام در این جامعه و بزرگ شدن با تربیت برابری خواهانه جنسیتی ، قاعدتاً باید این نسل جدید به این ارزش ها بگراید ، اما در عمل جوانان مرد نسل دوم به سادگی به ارزش های برابری طلبی روی نمی آورند. حتی گاهی تشدید فرهنگ پدر سالاری در این گروه ، راهی برای مقابله با نژاد پرستی می شود.

درویش پور نتیجه میگیرد که تبعیض نژادی همچون شکاف طبقاتی یک زهر برای برابری طلبی جنسیتی بشمار می رود.

[به این گفتگو گوش کنید](#)

---

## نگاهی به سریال « سرزمین کهن » و اعتراض بختیاری ها

گفت و گوی فرزین ایران فر از رادیو همسبستگی استکهلم با ناصر رحیم خانی

نگاه مطلق نگر و حذفی جمهوری اسلامی ، با تحریف تاریخ و سیاه نمایی پیشینه ی تاریخی همه ی دیگر نیروها ، روایت دستکاری شده ی

رخدادهای تاریخ گذشته را بکار می گیرد در خدمت سیاست های ضد دموکراتیک قدرت حاکم امروز .

شنبه سوم اسفند ماه ۱۳۹۲ خورشیدی برابر ۲۲ فوریه ۲۰۱۴ میلادی

• در صحنه ای از سریال « سرزمین کهن » ، « اردکانی » رو به « اقدس الملوک » می گوید : « به چه چیز خودتان افتخار می کنید؟ به کدام اصل و نسب؟ به سرپاگرفتن سگ های انگلیسی و کاسه لیزی کنسول ؟ » و در صحنه ی پس از آن ، وقتی « اقدس الملوک » در اطاق نشیمن ، از « بختیاری » یاد می کند ، دوربین می چرخد روی قاب عکس تمام قد سردار اسعد بختیاری ، از فاتحان تهران ، سهیم در پایان دادن دوره ی « استبداد صغیر » محمدعلی شاهی و در بردار کشیدن شیخ فضل اله نوری در میدان توپخانه ی تهران .

• در هر گونه کار هنری همچون فیلم یا نمایش یا سریال تلویزیونی با مایه های تاریخی ، با تخیل و نشانه گذاری و صحنه پردازی های هنرمندانه روبرو هستیم و نه الزاما با روایت دقیق رخداد های تاریخی . در این سریال اما از آنجا که « مشاور تاریخی » سریال ، شخصی خبره اما غرضمند در تاریخ معاصر ایران یعنی آقای عباس سلیمی نمین هستند، می بینیم که صحنه پردازی های نمایشی سریال ، آشکارا تنه می زنند به رخدادهای معین تاریخی ، تحریف و سیاه نمائی این رخدادهای .

• نگاه مطلق نگر و حذفی جمهوری اسلامی ، با تحریف تاریخ و سیاه نمائی پیشینه ی تاریخی همه ی دیگر نیروها ، روایت دستکاری شده ی رخدادهای تاریخ گذشته را بکار می گیرد در خدمت سیاست های ضد دموکراتیک قدرت حاکم امروز .

• در این سریال ، پیشخدمت هندی نیز تحقیر می شود . راننده و پیشخدمت هندی خانواده ی « بختیاری » ، به صحنه می آیند همچون نشانه ای دیگر از وابستگی خانواده ی « بختیاری » به انگلیس . گونه ای تقلید خنک و بیوجه از سریال « دای جان ناپلئون » .

• دفاع از بازگشت مشروطه و قانون اساسی مشروطه ، نقطه ی مثبتی است در تاریخ بختیاری . قانون اساسی مشروطه ، « قوای مملکت را ناشی از ملت » می داند . بنیاد قانون اساسی جمهوری اسلامی ، بر رد حق حاکمیت ملت ایران است .

• انگیزه و هدف اعتراض نمایندگان مجلس شورای اسلامی و امام جمعه های منطقه ی بختیاری و خوزستان ، جلب نظر رای دهندگان است و ادامه ی سهم بری از منابع قدرت و ثروت در منطقه.

[گفت و گو با ناصر رحیم خانی را بشنوید](#)

## گزارش سفر به ایران

یادداشت خانم ایزابل دوران، معاون پارلمان اروپا و عضو حزب ✖ سبزه های اروپا،

در باره سفر هیئت نمایندگی پارلمان اروپا در امور ایران و اروپا به تهران

برگردان انور میرستاری، عضو حزب سبزه های اروپا

سران جمهوری اسلامی خود را مانند ترازویی می بینند که در یک کفه آن، احساسات قدرت نمایی و نیاز به مهر تایید آن، غرور ملی تاریخ کهن ساله با یک گنجینه بزرگ و باور نکردنی فرهنگی پارسی قرار دارند و در کفه دیگر آن، قربانی محاصره شده ای در یک قلعه جهانی هستند.

سفری تاریخی، سیاسی، حقوق بشری، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی... به ایران

پنج شنبه ۱۲ دسامبر ۲۰۱۳ ، فرود در تهران ساعت ۲۳،۴۰.

در حالی که همه کمربندهای خود را باز می کنند، صدای رئیس همانداران از بلندگو شنیده می شود که اطلاعات لازم را به زبان انگلیسی به مسافران می دهد: " مطمئن شوید که چیزی را در صندوق های ویژه بار های کوچک در بالای سرهایتان فراموش نکنید، و غیره " و بالاخره در پایان قانونی را یادآوری می کند که باید در هنگام برون رفت رعایت شود: " باید زنان به محض خروج از هواپیما، سرهای خود را بپوشانند. "

مسلمان این کاری است که ما در آن شب و همه روزهای دیگر، علیرغم اعتراضات بی‌امان گیسوان یاغی خود، خواهیم کرد. در واقع، ما یک هیئت نمایندگی پنج نفره از پارلمان اروپا هستیم که بر حسب اتفاق ۸۰٪ آن زن می‌باشند.

بعد از شبی کوتاه، با وجود هوای گرفته و بارانی و در یک حال و هوای دوران کریسمس که انتظارش نمی‌رفت، تصمیم گرفتم صدایی را که در اطراف دانشگاه تهران و در همسایگی هتل ما پخش می‌شد، دنبال کنم.

پیام‌هایی که مسلمان یک کلمه از آن‌ها را درک نمی‌کنم. این نماز جمعه است. صدها اتوبوس، هزاران نفر از مردم، مرد و زن را که زنان مانند سایه، از سر تا پا، سیاه بسته بندی شده‌اند، پیاده می‌کنند. در درگاه ورودی محوطه نماز جمعه، از پنجره‌های برخی از ماشین‌ها، کارت‌هایی (فقط برای مردان) که نمی‌دانم آن‌ها به چه دردی خواهند خورد، توزیع می‌شود. کسانی که این کارت‌ها را دریافت می‌کردند، کلیدهای اتوموبیل‌های خود و یا تلفن همراه را به صندوق‌های امانت می‌سپردند. به روزنامه‌نگاران ارونیوز که ما را از بروکسل همراهی می‌کنند، اجازه ورود و فیلمبرداری داده می‌شود.

لحن صدای نماز خیلی تهاجمی و گاهی با خشونت و تندی و داد و فریاد همراه است. جمعیت مومن با فریادهای خود پاسخ می‌دهند. ظاهراً به نظر می‌رسد که خطبه‌ها و موعظه، هم بسیار مذهبی و هم بسیار سیاسی است. به خصوص خبردار می‌شویم، که آمریکا تصمیم گرفته است دست به اعمال تحریم‌های جدید نزند، اما لیست ممنوعه شرکت‌هایی را که با ایران تجارت می‌کنند، گسترش دهد. رفتار و نگرشی که با روح توافق هسته‌ای ایران در ژنو، در ماه نوامبر هیچ خوانایی ندارد.

در خیابان‌های اطراف، مردم در باره ما کنجکاوی می‌کنند و بیشترشان خوش‌برخورد هستند. شهر آرام است و مغازه‌ها بسته‌اند - روز جمعه است - . این منطقه مرکزی پررفت و آمد کلان‌شهر ۱۲ میلیون نفری که محله‌های شیک آن در بالای شهر و در شمال شهر واقع شده است، آدم را به یاد خیابان‌برابان خودمان (محله تجاری ترک‌ها و عرب‌ها در بروکسل - مترجم) در یک روز بسته می‌اندازد.

اجازه دهید از مغازه‌ها صحبت کنیم. ما هر روز در مسیرهای زیادی، با ماشین و اسکورت، برای رفتن از یک محل ملاقات به محل ملاقات دیگر، از جلوی آن‌ها می‌گذشتیم.

ما سری به بازار که گویا در نوع خودش بزرگترین در خاور میانه است، هم زدیم.

ظاهراً هیچ اثری از تحریم‌ها نیست: فروشگاه‌ها پر از کالا هستند و مشتریان فراوانی به چشم می‌خورند. با این حال، به نظر می‌رسد که تورم عامل و مستلزم محدودیت‌هایی برای مصرف‌کنندگان می‌شود: بخش بزرگی از ایرانیان قربانیان افزایش و تاخت چهار نعل هزینه‌های زندگی می‌باشند. تحریم‌ها نفس قدرت خرید آن‌ها را گرفته و امان‌شان را بریده است.

اما این تحریم‌ها بر معاملات بانکی اثر گذاشته، آن‌ها نیز به شدت تجارت با شرکت‌های آمریکایی و اروپایی را کاهش داده‌اند. قطع طولانی این روابط با شرکای تجاری سنتی، موجب روی آوردن ایران به تجارت با چین، هند، کره جنوبی، با وجود هزینه‌های سنگین اداری و معاملات گرانتر، شده است.

آیا به دنبال نتیجه‌گیری نهایی و قطعی از توافق در مورد انرژی هسته‌ای و کاربرد آن، تحریم‌ها به تدریج برداشته خواهند شد و اوضاع به حالت پیشین خود باز خواهد گشت؟

رئیس دفتر رئیس‌جمهور روحانی به ما می‌گوید که مانند گذشته‌ها، ایرانی‌ها تجارت با اروپا و ایالات متحده آمریکا را ترجیح می‌دهند و به محض آن که تحریم‌ها برداشته شوند، روابط تجاری باز هم از سر گرفته خواهند شد. تنها گذشت زمان نشان خواهد داد که آیا آن‌چه او می‌گوید درست است یا نه؟ در هر صورت، او بی‌آن که فرصت را از دست بدهد، به ما گوشزد می‌کند که این تحریم‌ها، بیشتر، شرکت‌های اروپایی را شدیداً فلج کرده است...

مسئله آن‌چه که برای اقتصاد ایران در کلیت آن بسیار زیان‌آور می‌باشد، حلقه‌های تحریم‌های اقتصادی است که چندی است، از فشارهای آن‌ها کمی کاسته شده است. تنها، آن تحریم‌ها توانستند نگذارند تا سانتریفیوژهای مورد نیاز برای غنی‌سازی اورانیوم به دست ایران برسد. در گوشه و کنار و در اینجا و آنجا، معاملات تجاری کوچک اروپایی و دیگران، راه‌هایی را برای دور زدن تحریم‌ها پیدا کرده‌اند. تحریم در برخی زمینه‌ها، به ویژه در بخش بهداشت و درمان، بر روی مردم آسیب‌پذیر، بیماران و ذخیره و عرضه واکسن تاثیر گذار بوده است. بنا به تایید نماینده یونسف، در برخی از بیمارستان‌ها، به دلیل عدم دسترسی کافی به دارو، از سوندها و لوله‌های یک

بار مصرف، چندین بار استفاده مجدد می شود. هدف از این تحریم ها فشار آوردن به بیماران و فقیرترین بخش جامعه نبود. اما این یکی از اثرات و عوارض نامطلوب آن ها است. هم چنین، فساد و عمومیت یافتن پول سیاه (بازار سیاه و ارز آزاد - م.)، از عوارض ثانویه و شاخص یک اقتصاد بیمار و نیمه جان است. رو شدن یک رسوایی بزرگ در مطبوعات ترکیه مبنی بر قاچاق صادرات طلا و مواد اولیه به مقدار نزدیک به ۱۰ میلیارد دلار بین چین و ایران از طریق ترکیه و با همدستی افراد نزدیک به قدرت، تصویر مشهوری از آن است.

حتی تحریم های اقتصادی هدفمند، مدت اجرای آن ها، کاربرد سیاسی آن ها، اثرات مستقیم و غیر مستقیم آن ها، همیشه ابزار درستی نیستند که با اهداف حاصل از این تحریم ها تناسبی داشته باشند... در هر مذاکره ای که ما در آن موضوع حقوق بشر را به پیش می کشیدیم، محترمانه و هوشمندانه به ما پاسخ داده می شد که تحریم ها هم، ناقض حقوق بشرند!...

هر یک از این دیدارها، طرز فکر و شخصیت مخاطبان رسمی ما و تمام احکام اصلی اهرم های دولت کشور پهناور ایران در قلب خاور میانه را با برجستگی و به خوبی نشان می داد.

سران جمهوری اسلامی خود را مانند ترازویی می بینند که در یک کفه آن، احساسات قدرت نمایی و نیاز به مهر تایید آن، غرور ملی تاریخ کهن ساله با یک گنجینه بزرگ و باور نکردنی فرهنگی پارسی قرار دارند و در کفه دیگر آن، قربانی محاصره شده ای در یک قلعه جهانی هستند.

هر یک از آنانی که دیداری با او داشتیم، به نوبه خود، یک روی مسائل را نشان دادند: انتظار و آرزوی احترام، درک ضرورت مطلق باز گشایی، روابط «عادی» با همسایگان، جامعه بین المللی، از جمله با اسرائیل و ایالات متحده آمریکا. امری که وزیر امور خارجه نیز به ما می گوید.

هیچ جایگزین دیگری غیر از سر گیری و باز گشایی روابط «عادی» وجود ندارد، امری که حتی می تواند درک و پنداشت مرکز جهان بودن را هم تغییر دهد. ترکیه توانست به چنین تحولی دست بزند؛ با وجود شناخت و حفظ جایگاه و اهمیت خود، قدرت ناسیونالیسم قوی و مورد قبول همگانی، به عنوان یک کشور بزرگ در منطقه ای استراتژیک، موفق شد به اتحاد و نشست های جامعه جهانی بپیوندد و نقش خود را ایفا کند.

این دوگانگی و دو پهلویی توضیح می دهد که چرا مذاکرات انرژی هسته ای از سوی ایرانیان، "آسان" توصیف شده بود.

این کار برای پیاده کردن استراتژی گشایشی و عادی سازی آن در یک روزی ضروری به نظر می رسد، امری که روحانی اصلاح طلب از همه طرف های ذینفع انتظار آن را دارد.

از طرفی، مردم فکر می کنند که از زمان انتخابات تا کنون هیچ چیزی تغییر نکرده است. ایرانیانی را که ما ملاقات کردیم، دستاوردهای این مذاکرات را به عنوان یک نشانه، یک پله و یک گام به سمت تغییر می دیدند.

از طرفی دیگر، محافظه کاران که کسانی هستند منافع خویش را در تحریم ها می بینند و گشایش به روی جهان، این منافع را تهدید می کند، بدون آن که هر گز چیزی بر زبان آورند، بدشان نمی آید که این مذاکرات و راه های عملی آن ها به شکست بیانجامد.

این تنش در مجلس هم وجود دارد. خیلی ها با این گفته رئیس مجلس هم نظرند: در مجلس توافقنامه (ژنو - م.) با اتفاق آرا مورد پشتیبانی قرار نگرفت.

از طرف سوم، یعنی جامعه بین المللی که از انتخاب رئیس جمهور روحانی استقبال کرد، ترس دارد که اگر محافظه کاران قشری غالب شوند. در این صورت آنان ایران را به یک سوریه یا لبنان دیگری... تبدیل خواهند کرد.

در نهایت، این امر درد آور است که ببینی نتیجه مرحله اول توافق در تویتر وزیری که مذاکرات را <sup>Â</sup> به پیش می برد، اعلام شود و آن را در صفحه فیس بوکی خودش به طور دقیق توضیح دهد، در حالی که حتی ورود ایرانی ها - به طور رسمی - به این شبکه های اینترنتی ممنوع باشد.

هر گاه که ما نقض حقوق بشر، حقوق جهانشمول و مسلم و به خصوص حقوق زنان را زیر ذره بین می گذاشتیم، استدلال - گاهی اوقات درست، اما نه همیشه - " معیارها و برداشت های دوگانه " خیلی زود به طور کلاسیک به سرآغاز و شروع هر بحثی تبدیل و برجسته می شد.

هر بار به طور غیرمستقیم به ما می گفتند: آیا این حقوق، در عربستان سعودی که در آن زنان حتی نمی توانند رانندگی کنند ارزش

ندارد؟ کشوری با ممنوعیت های گوناگون که اتحادیه اروپا در موردش کاملاً ساکت است.

هنگامی که ما در مورد زندانیان سخن می گوئیم، آنان در باره گوانتانامو که هنوز بسته نشده است، صحبت می کنند. هنگامی که بحث را به اتهامات تروریسم می کشند که ما آن را گاهی خیلی سطحی و بی ربط ارزیابی می کنیم، فرصت را از دست نمی دهند تا به ما یادآوری کنند که خیلی از تروریست ها در اروپا پناهندگی و پاسپورت دریافت کرده اند.

در زمانی که ما روی ممنوعیت دسترسی به اینترنت، فیس بوک و توییتر انگشت می گذاریم، به ما پاسخ داده می شود که این کار ها به دلایل امنیتی صورت می گیرند (بر روی اینترنت است که شبکه های تروریستی همدیگر را پیدا می کنند و نحوه تهیه، درست کردن و کاربرد مواد منفجره را یاد می گیرند)، و این کار بسیار کمتر از استراق سمع آژانس امنیت ملی آمریکا (NSA) است...

ممنوعیت دسترسی به رسانه های اجتماعی، مانند ماهواره ها، سانسور اینترنت واقعیت است که ایرانیان به آن خو گرفته اند و آموخته اند که با آن زندگی کنند، به طور خاص، این صفحه من گواه است و نشان می دهد ورود به آن ها در ایران ممکن نیست. این که کارهای اینترنتی ممنوعه هر کس ( منظور نویسنده کارهای تروریستی، بچه آزاری، تبلیغات نژادپرستی، تبعیض جنسی،... است م.) سزاوار محکومیت می باشد، واقعی هستند.

اما برنامه ها و راه های کاربردی که ممنوعیت دسترسی به رسانه های اجتماعی را دور می زنند، وجود دارند و مانند حالت های واقعی، به خوبی دانه در میان می شوند و این شبکه ها به طور گسترده در دسترس هستند. یک زن و شوهر جوان و جذاب که با ما از در سخن در آمدند، به ما پیشنهاد کاربرد برنامه ای برای دسترسی به فیس بوک را دادند.

ما از فهم عملکرد پیچیده دموکراسی نمایندگی ایرانی، بین مقام رهبری، شورای نگهبان انقلاب، مجمع تشخیص مصلحت نظام (بهترین مدافع رژیم، یک نوع داوری و حکمیت برای حل اختلافات بین نهادهای اداری)، مجلس خبرگان، مجلس (پارلمان) عاجزیم و از آن سر در نمی آوریم. ایران دارای به هم پیچیدگی قدرت ها، علیه قدرت ها، نمایندگان و منصوبین است.

مسلم است که نامزدهای انتخاباتی، پیش از اعلام نامزدی خود، باید از هفت خوان رستم بگذرند و همانند شوالیه های قرون وسطی برگزیده شوند. بنابر این صحبت از دموکراسی انتخابی محض به زبان آوردن، برای کوتاهی کلام است.

از زمان انقلاب در سال ۱۹۷۹، رئیس جمهور هایی با رفتار ها و مشخصه های مختلف، یکی پس از دیگری، از صندوق های رای بیرون آمده اند. کودتایی، برای "تصرف قدرت" در کار نبوده است.

برای ما توضیح داده می شود، و این کاملاً دروغ نیست که هر یک از آن ها توسط انتخابات به قدرت رسیده و از آن خارج شده اند و هر یک از آنان به طور خیلی قانونی تر از انتخابات دور دوم جرج بوش، سر از صندوق های رای در آورده اند!

ما دو روز کامل خود را در ساختمان های زیبای پارلمان و چندین ساعت را در ساختمان ریاست جمهوری گذرانیدیم.

معماری، دکوراسیون، رنگ آمیزی شیشه های پنجره ها، شبیه ساختمان هایی هستند که در سال های دهه ۱۹۳۰ در اروپا ساخته شده اند. تالار ها و اتاق ها، گاهی اوقات به سبک پیچیده و کهن شرقی تزئین شده اند و گاهی اوقات کلاسیک هستند. در همه جا، چه در بیرون و چه در داخل محوطه، هنر های هندسی و خطاطی های زیبا و متناوب بر سفال ها و کاشی کاری ها در همه رنگ های زیبای آبی و فیروزه ای به چشم می خورند.

صحن علنی مجلس، به نوبه خود خیلی مدرن و کاملاً مجهز است.

در بین تمام صندلی های ۲۰۰ نفری نمایندگان مجلس، تنها ۸ جا برای زنان وجود دارد. نمایندگان زن در نیمه ای از یک ردیف و در گوشه ای از آن می نشینند.

ما با آنان غذا می خوریم و کوشش می کنیم تا درکشان کنیم. نماینده آن ها یک خانم حقوقدان مبرز، خندان در زیر چادر سیاه است. او قانون فعلی حمایت از زنان را که مردان را مجبور می سازد تا مسئولیت های خود را به عنوان سرپرست خانواده به انجام برسانند، توضیح می دهد. او می گوید، هنگامی که مردان ارثیه ای می برند، باید آن را برای هزینه های خانواده خود صرف می کنند. اما هنگامی که یک زن ارث می برد، او می تواند پول را برای خودش نگاه دارد.

بله، اما به نظر می‌رسد که در واقع، زنان فقط به ندرت ارث می‌برند. این زنان نماینده به ما توضیح دادند که اگر برای مرگ زنی در یک تصادف، کمتر از مرگ یک مرد به عنوان جبران خسارت به خانواده داده می‌شود، دلیلش این است که بنا به قوانین اسلامی، مرد نان آور خانواده اش است و معیشت آنان را فراهم می‌کند و مرگش پیامدهای دیگری به بار می‌آورد. منطقی که حرف بیمه‌ها است و آنها به ما می‌گویند که در حال حاضر در مورد همین موضوع در مجلس کار می‌کنند.

هیچ گونه سیاست و برنامه‌ای برای بالا بردن سهمیه بندی زنان (تعداد نمایندگان زن در مجلس شورا - م.) در نظر گرفته نشده است.

زنانی که در مجلس سیاه پوش‌اند، خود را به شکل سایه‌های پنهان و فراری درآورده‌اند. همتایان مرد آنان به ما می‌گویند که به طور کلی در جامعه ایران، زنان به مبارزات انتخاباتی، انتخابات و سیاست کمتر توجه نشان می‌دهند. این همان منطق به خوبی شناخته شده و استدلال خاص جوامع مردسالار است. فراموش نکنیم که ایران امروز، چه خوشمان بیاید و چه نیاید، یک جمهوری اسلامی است...

در خیابان‌ها هم تعداد آنانی که در پشت این حجاب‌های سیاه، از سر تا پا بسته بندی و ناپدید شده‌اند، خیلی زیاد است. اما در مقابل، تعداد زیادی از زنان هم هستند که به شیوه‌های گوناگون، به انداختن یک روسری بر سرشان بسنده کرده‌اند. این روسری‌ها، تنها بخشی از موها را با کلاه گیس یا بدون آن و بالای چهره‌ها را برای خالی نبودن عریضه می‌پوشانند. اما همه آنان خوبرویان و پری چهره‌های خندان، اغلب با آرایش (غلیظ) هستند و حتی گاهی اوقات عمل‌های جراحی زیبایی انجام داده‌اند، چیزی که در تهران کاملاً رایج است.

ما با نسرين ستوده دیدار کردیم. وکیلی که امروزه آزاد است، اما با این وجود، به مدت ده سال ممنوع از کار و ممنوع الخروج از کشور می‌باشد. او یک زن باریک اندام دوست داشتنی، با احساس و خنده رو است. سفیر یونان در محل اقامت خود جلسه ملاقات را در محیط آرامی تدارک دیده بود. دیدار با خانم ستوده و آقای پناهی کارگردان و هر دو برندگان جایزه ساخارف پارلمان اروپا در سال ۲۰۱۲، باید با احتیاط باشد. این چنین هم شد.

ما زمان کمی با آنها به گفتگو نشستیم. در باره تجربیات آنان و انتظاراتی که از ما دارند، تبادل نظرهایی صورت گرفت. ما آن‌ها را

به بروکسل دعوت کردیم و هر دو طرف آرزو نمودیم که هر چه زودتر، آنان هم مانند خانم آنگ سانگ سوچی، بتوانند برای دریافت جایزه خود و به ویژه برای سخنرانی، در جلسه علنی پارلمان اروپا شرکت کنند.

ما همچنین با تعدادی از نمایندگان برخی از سازمان های غیر دولتی که در زمینه های گوناگونی، مانند رسیدگی به وضعیت پناهندگان و به ویژه پناهندگان افغان کار می کنند، دیدار هایی داشتیم .

توجه داشته باشیم که در این زمینه، نزدیک به ۳ میلیون پناهنده وجود دارد و نیمی از آنان به خوبی به عنوان پناهنده به رسمیت شناخته شده اند. گاهی اوقات، مقامات ایرانی مفاد کنوانسیون ژنو و محتویات آن را بهتر از کشورهای اروپایی اجرا می کنند. بنا به گفته نمایندگان انجمن هایی که دیدار داشتیم، وقتی که یک نهاد مدنی وجود دارد و می تواند اجازه فعالیت داشته باشد (انجمن ها باید ثبت شوند و به رسمیت شناخته شده باشند، کاری که به این سادگی نیست)، فعال و به خوبی سازمان یافته اند. با این حال، حمایت و امکاناتی را که آن ها دریافت می کنند، تا حد زیادی تحت تاثیر تحریم قرارها دارند.

در طی این پنج روز، ما تمام شهر را در کاروان اتوموبیل هایی به همراه اسکورت ماشین پلیس و با گذشتن از تمام چراغ های آبی چشمک زن زیر و رو کردیم. این کاروان با وجود تراکم تقریبا ثابت در خیابان های اصلی، ماهرانه به راه خود ادامه می داد. اگر چه آن ها دارای باندهای ویژه اتوبوس هستند، اما عرضه وسایل نقلیه عمومی، از جمله یک خط موجود مترو، به آشکارا، کاملاً کمتر از تقاضا است. قیمت بسیار کم و ارزان بنزین ( و انرژی به طور کلی ) با این مشکل گره خورده و افزایش تعداد اتوموبیل های شخصی، ترافیک دائمی و کیفیت بد هوا را توضیح می دهد.

در ساختمان های دولتی هم وضع بر همین منوال است و به دلیل ارزانی مواد سوختی، بیش از حد گرم هستند. با توجه به قیمت های پایین سوخت های فسیلی، ما بهتر می توانیم علاقه ایران را برای عدم استفاده از انرژی های بازساز درک کنیم. برنامه ریزی در راه تاسیس نیروگاه هسته ای برای تولید انرژی مورد نیاز برای بدست آوردن آب شیرین از آب شور دریا تقریبا غیرقابل درک است! یک انحراف و خطای زیستگاهی! به خصوص اگر آن را وسیله ای برای جبران خشکیدگی دریاچه ارومیه که به طور وحشتناکی ادامه دارد، تبدیل کنیم... و این علی

رغم اظهارات دلگرم کننده وزیر زیستمان است که در سال ۲۰۱۱ در کنفرانس دوربان، در باره آب و هوا ایراد شد...

باب گفتگویی را که ما می خواهیم در زمینه حقوق بشر باز کنیم، زمان زیادی را لازم دارد تا قبول کنند از دیدگاه خود کوتاه بیايند و در باره امکاناتی مانند پشتیبانی از اصلاح قانون مجازات مرگ برای قاچاق مواد مخدر گفتگو کنند. بازنگری در احکام جرم هایی از این قبیل، فعلا نزدیک به ۸۰٪ اعدام ها را کاهش خواهد داد. قاچاق مواد مخدر یکی از معضل ها است که دامنه گستردگی آن را می توانیم حدس بزنیم. وضعیت هرج و مرج در افغانستان منجر به تولید گسترده تریاک می شود. تولید تریاک که در افغانستان ریشه دیرینه دارد، بنا به گفته سازمان ملل متحد تا ۴۹٪ در سال های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ افزایش یافته است که یک سطح بی سابقه ای می باشد. ما در یک سیستم تولید مشخص، با برنامه و کنترل شده نیستیم، بلکه در یک تولید داخلی با حمایت گروه های دارای سلاح های مرگبار روبرو هستیم.

ما از مرکز مبارزه با قاچاق مواد مخدر نیز بازدید کردیم که دارای یک نمایشگاه بی مسما با هدف توضیح شیوه تولید و قاچاق، مبارزه با اعتیاد، " توانبخشی " مصرف کنندگان و در باره آنانی که با این کارهای خود قانون اسلامی را زیر پا می گذارند، است. مخاطبان ما در برابر اشاره همکار هلندی ما مبنی بر آزاد گذاشتن گیاه شاهدانه، تا حدودی دمق شدند...

اگر چه ما نتوانستیم به اصفهان برویم، اما دیدن موزه رضا عباسی یک شناخت کوچکی از ایران به ما داد. موزه دارای گنجینه های باور نکردنی از دوران پیش از اسلام ( از هزاره ششم پیش از میلاد )، دوران اسلامی بین سده های نهم و یازدهم و نقاشی ها و مینیاتوری های مکاتب شیراز و تبریز بود.

یک مسافرت با مسئولیت سنگین، فقط برای انجام کاری در کنار کار سیاسی و بارور کردن آن، برای بیشتر دانستن در این باره، برای کشف کردن، هم چنین برای وارد شدن در تناقضات، پیچیدگی های شدید، فرهنگ و مقاومت ها و هم چنین چشم انداز ها یک دیدار خیلی سریع و کوتاه... آنچه که ما در پرواز به سوی استانبول از آسمان دیدیم، رویایی بود...